

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

سرشناسه: مجاهد، مهدی، ۱۳۶۲-

عنوان و نام پدیدآور: راز پرواز: روایت مهدی مجاهد از چهل روز آخر

رئیس جمهور شهید / نویسنده محمد مهدی اسلامی.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۳۱۶ ص.

شابک: ۷-۵۵۷۷-۵۳-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

عنوان دیگر: روایت مهدی مجاهد از چهل روز آخر رئیس جمهور شهید.

موضوع: مجاهد، مهدی، ۱۳۶۲- -- خاطرات

موضوع: رئیسی، سید ابراهیم، ۱۳۳۹-۱۴۰۳، رئیس جمهور -- دوستان و

آشنایان -- خاطرات

موضوع: Raeesi, Seyed Ebrahim, 1960-2024, President -- Friends and associates -- Diaries

شناسه افزوده: اسلامی گیلانی، محمد مهدی، ۱۳۶۰-

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده بندی کنگره: DSRIV۳۷

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴

شماره کتاب شناسی ملی: ۱۰۰۱۴۰۷۰

اطلاعات رکورد کتاب شناسی: فیبا

روایت مهدی مجاهد از
چهل روز آخر رئیس جمهور شهید

راز پرواز

محمد مهدی اسلامی





راز پرواز

روایت مهدی مجاهد از چهل روز آخر رئیس جمهور شهید

نویسنده: محمد مهدی اسلامی

طراح جلد: احسان حسینی • ویراستار صوری: محبوبه قاسمی ایمچه

عکس پشت جلد: عطا داداشی • صفحه آرا: مجید اکبرزاده نیاری

چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه

چاپ اول: ۱۴۰۴ • شمارگان: ۱۲۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۷۷-۷

دورمه انتشارات تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، پلاک ۲۳، تلفن: ۶۱۹۴۲، دورنگار: ۶۶۴۶۹۹۵۱

دورمه انقلاب تهران، خیابان انقلاب، میدان انقلاب، جنب سینما بهمن، پلاک ۱۰۲۳، تلفن: ۹-۶۶۴۶۵۶۸

دورمه سمیه تهران، خیابان سمیه، نرسیده به خیابان حافظ، جنب حوزه هنری، پلاک ۲۴۵، تلفن: ۲-۸۸۹۴۹۷۹۱

دورمه اکتون تهران، تقاطع خیابان بهشتی و خالد اسلامبولی (وزرا)، طبقه اول سینما آزادی

دورمه هنر تهران، خیابان آزادی، بین خیابان خوش و خیابان آذربایجان، جنب دانشگاه سوره

دورمه کوهسنگ مشهد، خیابان کوهسنگی، کوهسنگی ۲۹، مجتمع مهر کوهسنگی، طبقه ۶، تلفن: ۳۸۴۹۹۱۵۶-۵۱

دورمه شینا همدان، آرامگاه بوعلی سینا، جنب پردیس سینمایی مهر قدس، تلفن: ۳۲۵۲۵۶۱۳-۸۱

دورمه ساحل اصفهان، میدان انقلاب، سینما ساحل، کدپستی: ۸۱۳۳۶۱۴۵۱۱، تلفن: ۶-۳۲۲۴۷۷۳۵-۳۱



Sooremehr.ir



Mehrak.ir



@sooremehr_pub



☎ ۶۶۴۶۰۹۹۳ (پنج خط)

☎ ۳۰۰۵۵۳۱۹

✉ ۱۵۹۱۸-۱۷۸۱۱

با ما بخوانید

• نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است •

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۱	مقدمهٔ راوی
۷۱	آغاز سال سخت
۷۸	برای اطمینان خاطر
۸۲	سفر در میان انتقام
۸۶	حذف جذابیت یورویی
۹۴	سابقهٔ «وعدۀ صادق»
۹۹	گفتم که! می‌رویم
۱۰۳	بیتوته در نقطهٔ هدف
۱۰۶	سکینهٔ اقتدار
۱۱۰	بوسه بر چادر مادر شهید
۱۱۶	سرمایهٔ عاطفی
۱۱۸	شرط تشکیل جلسات
۱۹	محبوب در قلب پاکستان
۲۲	صادرات دانش بنیان
۲۶	مسجد جامع کلمبو
۳۶	قانون نانوشته!
۴۳	سبقت از جوان‌ترها
۵۰	نه به سناریوی انتخاباتی
۵۲	فرصتی برای شنیدن
۵۶	انسداد راه گزارش غلط
۵۹	تلخ دوست‌داشتنی
۶۴	نماد و سراج
۶۸	ابراز خستگی

۲۲۶	فصل الخطاب؛ رأی خلبان	۱۲۲	دختران آرمانی
۲۳۴	آغازی بر پایان	۱۲۸	فقاہت در مدیریت
۲۳۷	نیم ساعت در آغ بند	۱۳۱	صادق الوعد
۲۴۳	رانندگی دو رئیس جمهور	۱۳۳	عکس مردم
۲۴۵	سین برنامه های قیزقلعه سی	۱۳۹	محبوبیت حسادت برانگیز
۲۵۱	اقامه آخرین نماز با مردم	۱۵۳	آخرین دیدار
۲۵۴	آخرین پرواز	۱۵۸	آخرین زیارت
۲۵۷	تماس های بی حاصل	۱۶۱	زنده باد مخالف من!
۲۶۲	در میانه آتش	۱۷۱	آخرین مباحثه فقهی
۲۶۵	خطاهای ثانویه در مکان یابی	۱۷۴	آخرین سفر استانی
۲۶۸	تقاضای کمک از اهالی معدن	۱۸۱	آخرین عتاب
۲۷۲	مردم دعا کنند	۱۸۷	حسرتی که بردل ماند
۲۷۴	آدرس های غلط	۱۹۱	آخرین سخنرانی
۲۷۶	بغضی که سر باز کرد	۱۹۶	هفته آخر
۲۸۱	اولین رؤیت بالگرد	۱۹۹	دوری کامل بر مرزها
۲۸۷	شناسایی پیکرها	۲۰۵	قرار آخرین سفر
۲۹۱	وداع	۲۰۸	ما این سفر را می رویم
۲۹۶	چگونگی بروز حادثه	۲۱۴	آقای استاندار
۲۹۹	حلالم کن	۲۱۸	برنامه اصلی به علاوه دو
۳۱۴	راز پرواز	۲۲۱	چرا بالگرد

پیشگفتار

چهارشنبه ۲۳ خرداد بود که برای اولین بار سراغ دکتر مهدی مجاهد رفتیم؛ تقریباً سه هفته پس از حادثه‌ای که همچنان باورش دشوار بود. هنوز گمانه‌های مختلف درباره‌ی چرایی سقوط بالگرد رئیس‌جمهور پاسخی نیافته بود و خبر روزنامه‌های آن روز می‌گفت «ضابطان در حال جمع‌آوری ادله و گزارش‌های نهایی» هستند. اگرچه اولین حضور تلویزیونی نامزدهای انتخاباتی در شب قبل از این دیدار خبر از پایان زود هنگام دولت سیزدهم می‌داد، مسئولیت مجاهد بر کرسی معاون پیگیری‌های ویژه‌ی دفتر رئیس‌جمهور ادامه داشت و البته دیگر گزارش‌هایش را به دکتر مخبر می‌داد، نه شهید رئیسی!

از این رو، قرار اول مادر ساختمان شهید رجایی دولت بود. پیش‌تر و در آستانه‌ی ورود به محوطه‌ی نهاد ریاست جمهوری، نوشته‌های مکرر بر پارچه‌ی سیاه کنار تصویر شهید سید مهدی موسوی حاکی از حال ساکنان این ساختمان‌ها بود و جالب آنکه، همچون خود سید، تصویرش بر تارک ساختمان یگان حفاظت ریاست جمهوری نیز

طلایه دار سلسله کتیبه هایی بود که در سوگ خادم الرضایی در پی تا اتاق گفت وگو ما را همراهی می کرد.

می دانستیم، به اقتضای شغل، سال های طولانی رسانه پرهیز بوده است؛ اما رفته بودیم تا او را به مصاحبه تفصیلی درباره رئیس جمهور شهید دعوت کنیم. در همان نخستین دیدار، غم غریبی در چشمانش دیده می شد که حکایت از آن داشت که لباس سیاهی که بر تن دارد تشریفات اداری نیست و رنگ از سویدای دل او دارد. فهمیدیم تازه از سفر مجدد به ورزقان برگشته و آنچه در چشمانش دیده می شد، علاوه بر غم، حیرانی پس از طوفان مجددی بود که در مواجهه او با عمق حادثه وجودش را در نور دیده بود. غباری از خاکستر بر جای مانده از حادثه ارتفاعات جنگل های ارسباران چنان روحش را در بر گرفته بود که در کنار آن سابقه امتناع از حضور رسانه ای آینده طرح را مه آلود نشان می داد.

حدس می زدیم، به اقتضای چند دوره همکاری با آیت الله رئیسی، آن هم در مناصبی که اقتضای آن مرادده از نزدیک و محرم اسرار بودن است، تصویری برای ما ترسیم کند که نسبت به تصاویر دیگر به واقعیت نزدیک تر و شنیده نشده تر باشد. از این رو، در برابر امتناع اولیه ایستادیم. هر چند در و دیوار هم بر خواسته ما سنگینی می کرد.

یک سو محذور بغض و غمی بزرگ بود که پرده ای از حیا بر اصرار برای چنین گفت وگویی می انداخت و سوی دیگر محذور رها کردن روایت

رئیس جمهور مظلومی که دشمن، بی پروا، مشغول تخریب چهره او بوده و هست. هجمه هایی که بیشتر از آنکه جنبه شخصی داشته باشد، بهانه ای برای حمله به آرمان ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی است. شاید این احساس دین به شهید بود که کفه معادله را به نفع ما تغییر داد. به اقتضای اثر سفر مجدد به ورزقان و زنده شدن خاطرات آن لحظات غم بار، یکی از آغازین فرازهای خاطره نگاری به روزهای فراق تعلق گرفت. این روند تا ۲۳ آبان ادامه یافت و، در رفت و برگشت های بعدی متن بین ما و او، برگ های جدیدی بر آن افزوده و خاطرات ادوار گوناگونی ثبت شد که امید است در آینده همه آن ها به دست علاقه مندان برسد. اما روایت مقطع زمانی «وعده صادق» تا شهادت رنگ و ضرباهنگ متفاوتی داشت؛ گویی این چهل روز آخر «آخرین چله آیت الله رئیسی» برای راهیابی او و همراهانش به مقام «عند ربهم» بود.

از این رو، انتشار آن رجحان یافت و اولین محصول نشست و برخاست های حضوری و مجازی متعدد تلاشی شد برای برملا ساختن «راز پرواز» شهیدی که اگرچه خود به آرزوی دیرینش رسید، داغ فقدانش پس از یک سال از عروج همچنان سینه علاقه مندان را می گدازد.

باشگاه روایت انقلاب اسلامی

مقدمهٔ راوی

تحصیلاتم در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در رشته حقوق بود و به طور تخصصی در حوزه جرایم اقتصادی کار کرده بودم. موضوع رسالهٔ دکترایم رانیز در همین زمینه انتخاب کردم. اوایل دههٔ ۱۳۹۰، به واسطهٔ کار حقوقی بر روی برخی پرونده‌های مفاسد کلان و سازمان یافتهٔ اقتصادی، با آیت الله رئیسی آشنا شدم. آن روزها، جلساتی در قوهٔ قضائیه تشکیل می شد که آیت الله رئیسی، به عنوان معاون اول قوهٔ قضائیه، ریاست آن را بر عهده داشت. این جلسات به منظور تضمین عدالت و نظارت بیشتر بر روند رسیدگی به پرونده‌های مهم برگزار می شد. هدف مراقبت و همفکری جهت جلوگیری از تأثیرگذاری فشارهای احتمالی قانون‌های قدرت و ثروت و فسادسازی‌های بیرونی بر روند عادلانه و منصفانهٔ رسیدگی به پرونده‌ها بود. همچنین، حمایت‌های لازم از قضات مرتبط با این پرونده‌ها نیز انجام می شد. من نیز در برخی از این جلسات، به واسطهٔ مسئولیت مهمی که در آن ایام بر عهده داشتم، برای ارائهٔ گزارش‌های کارشناسی شرکت و دربارهٔ این

پرونده‌ها بحث و گفت‌وگو می‌کردم.

اواخر سال ۱۳۹۷، انتصاب آیت‌الله رئیسی به عنوان رئیس قوه قضائیه از سوی مقام معظم رهبری دیگر قطعی شده بود؛ اما ایشان هنوز تولیت آستان قدس رضوی را بر عهده داشتند که برای اولین بار در حاشیه جلسه‌ای در بنیاد کرامت^۲ در تهران درباره همکاری آتی صحبت کردیم. در آن جلسه فرمودند که قصد دارند در همان روزهای اولیه مسئولیت جدید، چارچوب کلی سیاست‌ها و رویکردهای تحول‌آفرین در قوه قضائیه را به مقام معظم رهبری پیشنهاد کنند. هدف ایشان این بود که، در صورت تأیید مقام معظم رهبری، برنامه جامع تحول قوه قضائیه را بر اساس همین چارچوب تدوین کنند. ایشان ما را مأمور کردند، تا با تشکیل کارگروه‌های تخصصی و اخذ مشورت از نخبگان و خبرگان قضایی، پیشنهادهایمان را ارائه دهیم. این مأموریت به چند نفر دیگر نیز واگذار شده بود. با همین هدف، صبح زود، همراه با صبحانه، در بنیاد کرامت جلساتی برگزار می‌کردند. نهایتاً، این متن زیر نظر خود آیت‌الله رئیسی توسط آقای غلام حسین اسماعیلی^۳ جمع‌بندی و به مقام معظم رهبری تقدیم شد.

- ۱. مقام معظم رهبری ۱۶ اسفند ۱۳۹۸ آیت‌الله رئیسی را به ریاست قوه قضائیه منصوب کردند.
- ۲. بنیاد کرامت رضوی یکی از نهادهای وابسته به آستان قدس رضوی است که به دستور آیت‌الله رئیسی در سال ۱۳۹۵ تأسیس شد. این بنیاد، با الهام از منشور هفتگانه رهبر معظم انقلاب، با هدف انجام فعالیت‌های اثربخش و ماندگار در حوزه‌های محرومیت‌زدایی و ارائه خدمات اجتماعی در سراسر کشور فعالیت می‌کند.
- ۳. غلام حسین اسماعیلی از سال ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰ به عنوان رئیس حوزه ریاست

آیت الله رئیسی برای آمدن به تهران و قبول این مسئولیت اکراه داشت. چون پس از حدود ۳۵ سال کار در حوزهٔ قضایی به آستان حضرت علی بن موسی الرضا، علیه السلام، رفته بود و خدمت به آن حضرت برایش بسیار لذت بخش بود. پذیرش این مسئولیت را همچون آمدن از بهشت به جهنم می دانست.

حتی در جلسه‌ای از مقام معظم رهبری درخواست کرده بود که اگر ممکن است، این امر به فرد دیگری واگذار شود.^۱ اما این مسئولیت به ایشان تکلیف شد. او نیز آن را پذیرفت و با قوّت کار را آغاز کرد. در همان روزها به اعضای خانواده‌اش گفته بود: «پس از اینکه مقام معظم رهبری قبول این مسئولیت را به من تکلیف کردند، دیگر حتی به اندازهٔ سر سوزنی اکراه نداشتم و با جان و دل این مسئولیت را قبول کردم.»

از همان روز اول، ایشان به من فرمودند که می‌خواهم در کنار دفتر

و سخن‌گوی قوهٔ قضائیه فعالیت کرد. از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ نیز در دولت سیزدهم به عنوان رئیس دفتر رئیس‌جمهور ایران مشغول به کار بود. پیش از این، او مسئولیت‌های ارشد قضایی دیگری را نیز بر عهده داشت.

۱. آیت الله رئیسی خرداد ۱۴۰۰ در جمع فعالان فرهنگی گفت: «روزی که آقا به من فرمودند بیا قوهٔ قضائیه، من گفتم: آقا من اکراه دارم. فرمودند: من می‌دانم اکراه داری؛ اما برای خدا بپذیر. قطعاً خداوند متعال خیر و برکت در این کار قرار خواهد داد. من واقعاً راضی نبودم از آستان قدس بیایم. کی امام رضا [ارها می‌کند] تا خودش را در درد سر بیندازد؟ آن هم [در وادی رسیدگی] به پرونده‌های [قضایی] که اگر هر دو طرف [ناراضی نباشند، حداقل یک طرف ناراضی است]. من می‌فهمیدم از بهشت [بیرون] می‌آیم. به آقا گفتم: من را از بهشت [بیرون] آوردید، از روضهٔ من ریاض الجنه. اما وقتی ایشان فرمودند که من [این‌گونه] اراده کرده‌ام، گفتم: هر [آنچه] ارادهٔ شماست [تابعم]... ماها سرباز این میدان هستیم.»

رسمی، که حوزه ریاست قوه قضائیه است، دفتری هم داشته باشم که درگیر امور جاری و روزمره تشکیلات قضایی نباشد. بلکه ارتباط با نخبگان و استادان دانشگاهی خارج از قوه قضائیه و تعامل با اقشار مختلف مردم را دنبال کند. اولاً، به صورت مستمر، ارزیابی‌های نخبگان و کارشناسان از مدیریت کلان قوه قضائیه را رصد کند و مشورت‌های لازم را به خودم ارائه دهد؛ ثانیاً، ایده‌های تحول‌آفرین برای بهبود و ارتقای سطح مدیریت قوه را به طور مداوم منتقل کند. علاوه بر این دو مأموریت اصلی، دیگر وظایفی که بر حسب مورد ارجاع داده می‌شود نیز انجام دهد.

بعدها، اقداماتی مانند برگزاری نشست‌های نخبگانی رئیس قوه و تدارک سفرهای استانی نیز به این دفتر ارجاع داده شد.

شاید تجربه قریب به یک دهه مدیریت کلان در حوزه مقابله علمی و عملی با جرایم اقتصادی و امنیتی باعث شده بود ایشان چنین پیشنهادی به بنده بدهد. تجربه فراز و فرودهای ارتباط هم‌زمان با جامعه دانشگاهی و تجربه حضور در جلسات نهادهای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز دولتی و حاکمیتی کشور در دهه ۱۳۹۰، که بعضاً با حضور سران قوای سه‌گانه اتفاق می‌افتاد، می‌توانست کمک زیادی به ما بکند. ارتباط مؤثر و مستمر با مجلس شورای اسلامی در فرایند تدوین و تصویب برخی طرح‌ها و لوایح قانونی و تعامل با بدنه تشکیلات قضایی هم زمینه‌های خوبی برای تحقق مطالبات رئیس جدید قوه قضائیه ایجاد کرده بود.

ایشان من را به عنوان مسئول این دفتر انتخاب کردند و دستور دادند، تحت عنوان «معاون پیگیری‌های ویژهٔ رئیس حوزهٔ ریاست قوهٔ قضائیه»، کار را آغاز کنیم. یکی از تدابیر هوشمندانهٔ ایشان این بود که «دفتر ویژه» به عنوان یک ساختار مستقل عمل نکند و برای حفظ وحدت مدیریتی به عنوان معاون رئیس دفتر فعالیت نماید. به همین دلیل، تمام این دو سال و چند ماه را در قوهٔ قضائیه به صورت شبانه‌روزی همراه ایشان توفیق خدمت داشتم.

پس از انتخاب آیت‌الله رئیسی به ریاست جمهوری، به ایشان گفتم: «اگر اجازه بدهید، می‌خواهم به همان عرصهٔ فعالیت سابقم برگردم.» اما ایشان بی‌درنگ گفت: «سریعاً یک درخواست بنویس تا من هم دستورش را صادر کنم و همراه من به ریاست جمهوری بیا.» فرمودند که «می‌خواهم همان کارهایی را که در قوهٔ قضائیه برایم انجام می‌دادی در ریاست جمهوری هم ادامه بدهی.»

با اینکه می‌دانستم روزهای سختی در پیش داریم، تردید به خود راه ندادم و وظیفهٔ قطعی خود را در همراهی با ایشان می‌دانستم. از نظر ساختار اداری، کار ما در نهاد ریاست جمهوری راحت‌تر بود. جایگاه مصوب شده‌ای در دفتر رئیس‌جمهور به نام «معاون هماهنگی و پیگیری‌های ویژه» وجود داشت که شرح وظایف آن با مأموریت‌هایی که آیت‌الله رئیسی به من سپرده بود شباهت زیادی داشت. در همان جا مستقر شدم و تا روز آخر، در دولت، توفیق خدمت در محضر ایشان را داشتم.

سختی‌های واقعی و میدانی کار در یکی دو سال اول ریاست جمهوری ایشان زیاد بود و حجم کار شبانه‌روزی بالایی داشت؛ اما فشار روحی و روانی کمتری را تجربه می‌کردیم. در ماه‌های پایانی منتهی به شهادت ایشان، ریل‌گذاری‌های اصلی دولت انجام و کشور از وضعیت بحرانی خارج شده بود. معتقد بودیم نتایج تصمیمات و اقدامات مثبت دولت، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و معیشتی، به‌مرور در سطح جامعه ملموس می‌شود و مردم موفقیت‌های تاریخی دولت را خواهند دید.

فشارهای روانی، رسانه‌ای، و سیاسی بر دولت و شخص رئیس‌جمهور افزایش یافته بود. حجم گسترده تخریب‌ها آیت‌الله رئیسی را آزار می‌داد. از «رفاقت»‌هایی که به «رقابت» تبدیل شده بود و از «حسادت»‌هایی که به «عداوت» رسیده بود گله‌مند بود. با این حال، ایشان سعه صدر بی‌مانندی داشت و انگیزه و شور خدمت به مردم هرگز در او کاهش نیافت.

روند امور در حالتی از «خوف و رجا» پیش می‌رفت. امید به «ثمر دادن تلاش‌ها و بهبود شرایط کشور در ماه‌ها و سال‌های پیش رو» وجود داشت و هم‌زمان نگرانی از «خستگی در مقابل فشارها، توطئه‌ها، فتنه‌گری‌ها، و کارشکنی‌های داخلی و خارجی»، به‌خصوص با نزدیک شدن به سال انتخابات، در حال افزایش بود. با وقوع حادثه ناگهانی، غیرمنتظره، و باورنکردنی سقوط بالگرد رئیس‌جمهور در ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳، حرکت پُرشتاب